

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمدرضا پویا

۱۵۰۶۰۹

انتخاب کودتا و قیام مردم

بالاخره پس از سه دهه کشمکش و جنگ جناحی، باند نظامی خامنه ای- احمدی نژاد رقیب خود را طی یک کودتای "انتخاباتی" از میدان بدر کرد. ساعاتی پس از اعلام "پیروزی" احمدی نژاد در مضحکه انتخابات رژیم، مردم به خیابانها ریختند و با مامورین امنیتی و نظامی رژیم که خیابانها در تهران را قرق کرده بودند، درگیر شدند. به مصداق تمامی کودتاهای جهان، باند نظامی ولی فقیه تعداد وسیعی را دستگیر نمودند.

عمیق شدن بحران حکومتی و تحرک وسیع جنبش سرنگونی در ماههای قبل از انتخابات موجب ایجاد ائتلاف وسیع مابین راست میانه حکومت با "اصلاح طلبان" حکومتی گردید. ادامه حکومت احمدی نژاد از نظر آنها لحظات مرگ رژیم را به شدت نزدیک کرده بود. ابتدا خاتمی را مامور جمع و جور کردن سران این دو طیف نمودند که تظاهرات بزرگ مردم شیراز سید خندان را ترساند و یک نهیب "آقا" برای خروج ایشان از بازی کافی بود. میر حسین موسوی ظاهراً برای گرد آوردن نیروهای دو طیف خارج از دولت، چسب بهتری بود. اظهارات وی مبنی بر اینکه ایشان می خواهد یک دولت اصلاح طلب اصولگرا تشکیل دهد، ناظر بر همین ائتلاف بود.

به قدرت رسیدن احمدی نژاد با ماموریت سرکوب متمرکز جنبش سرنگونی، موجب تغییراتی در ساختار سیاسی و حتی اقتصادی رژیم اسلامی گردید. طیف وسیعی از نظامیان سپاه در دولت احمدی نژاد پست های دولتی اعم از وزارت، مجلس و فرمانداری های استان ها را، قبضه نمودند. اتفاق مهمتر اما قبضه تمامی بنگاه های بزرگ اقتصادی توسط سپاه پاسداران و بسیج بود. بدین شکل نه تنها سپاه کل بودجه دولتی را در اختیار گرفت، بلکه بخش خصوصی خارج از حکومت را هم به زیر مجموعه خود تبدیل نمود. با این اوصاف دیگر بعید می نمود که باند نظامی خامنه ای- احمدی نژاد دولت را به آسانی به رقیب خود بسپارد. موجودیت سپاه و نیروی امنیتی رژیم بگونه ای در تار و پود دولت احمدی نژاد تنیده شده بود که به مانند طفل دو قلو جدا کردن آنها برای هر دو خطرناک است. به نظر طیف رقیب با آگاهی به همین شرایط از ابتدای بازی می دانست که وارد یک بازی مرگ و زندگی شده است. مردم هم اینرا تشخیص دادند و بنزین بر آتش اختلافات این دو جناح ریختند. حرکت های اعتراضی مردم، جنگ در بالا را به سرعت قطبی نمود، به گونه ای که آنها دیگر تماماً کنترل جنگ خود را در دست نداشتند. نامه تند رفسنجانی به خامنه ای و به صف کردن آیت الله های قم در تقابل با خامنه ای توسط ناطق نوری اجزای بازی آخر را به نمایش می گذاشت.

سپاه: کودتا مخملی یا انقلاب مخملی:

اکنون روشن شده است که احمدی نژاد و خامنه ای از قبل پازل بازی را چیده بودند. سپاه، موسوی را رهبر "انقلاب مخملی" نامید و تهدید به کودتا کرد. روشن بود که این دو جناح را نمی شود دیگر زیر یک سقف نگه داشت. اما انتساب رهبر مخملی به موسوی توسط سپاه، قبل از آنکه واقعیتهای را در خود منعکس کند، عمدتاً به تبلیغات و شاخ و شانه کشیدن دولت کودتا شبیه بود. ساختار رژیم اجازه شکلگیری این پروژه را به هیچ طیف و جناحی نمی داد. رئیس جمهور در این ساختار نفر اول حکومت نیست. ولی فقیه با حمایت کل دستگاه سرکوب، بند های اصلی رژیم را در دست دارد. با برکناری رئیس جمهور تغییر اساسی در سیاست رژیم ایجاد نمی شد. حرکت هر جناحی برای برکناری ولی فقیه بلافاصله منجر به سرنگونی کل رژیم میشد و کل جناحها را با خود می برد. اضافه بر آن موسوی در درون این سیستم خودی تر از خودی بود. بخشی از جنایات این رژیم توسط وی به اجرا گذاشته شده است. و مهمتر از همه وجود یک جنبش سرنگونی و حزب کمونیست کارگری، پیشبرد هر گونه پروژه ای از این دست را نقش بر آب می کند. به بیان دیگر دست به دست شدن قدرت در رژیم اسلامی بینهایت مشکل شده بود. کودتای خامنه ای- احمدی نژاد اما قبل از همه یورش نظامی کل رژیم به جنبش سرنگونی مردم است. وقوع کودتا و برکناری جناح رقیب بلافاصله صورت مسأله را عوض نمود. اگر موسوی و طیف هوادارش در پی این حوادث درخواست کرسی رئیس جمهوری را از ولی فقیه دارند، برای مردم اما جدال برای سرنگونی رژیم در دستور کار رفته است. دار و دسته موسوی در هیچ مقطعی در چند ماه گذشته بر تجمعات مردم اتورپته ای نداشتند. شکی نیست که تعدادی به موسوی رای دادند، اما در هیچ بخشی از اعتراضات مردم عنصر توهم به موسوی وجود نداشته است. حرکات بعدی مردم بر این حکم صحنه می گذارد. مردم به راه خود رفتند. صحنه های چند روز گذشته، صحنه های یک قیام بر علیه کل رژیم است. "انتخابات" و تقلب به تاریخ پیوست. کسی دیگر موسوی را صدا نمی کند. مردم دیگر خواسته و مطالبه ای از رژیم اسلامی ندارند، فقط می خواهند سرنگون شود. حتی اگر ولی فقیه هم همین امروز به آمدن موسوی رضایت بدهد، دیگر قادر به پس راندن مردم به خانه هایشان نیست. جمهوری اسلامی با کودتا و سرکوب سی خرداد متولد شد و با کودتا هم دارد می رود. مردم سرنگونش میکنند.

سکوت غرب:

سکوت دول غربی اتفاقی نیست. آنها از کل جدالی که در بالای رژیم در جریان است، مطلعند. سکوت کرده اند زیرا که از جنبش عظیمی که در خیابانها به راه افتاده است در هراسند. آنها در دو ماه گذشته مشغول بازی خود بودند. پیام "مودت" و "دوستی را برای کل رژیم فرستادند. از آمدن جناح های "ملیح تر" رژیم استقبال میکردند، اما با ولی فقیه و احمدی نژاد هم نامه پراکنی می کردند و نشستهای دزدکی برگزار می کردند. هر دو جناح تمایل خود برای سازش را به غرب مخابره کردند. اینها منتظر بودند تا جنگ مغلوبه شود تا بتوانند مذاکرات خود را شروع کنند. دل به موسوی داشتند اما می دانستند که موسوی را باید با بودن ولی فقیه قورت بدهند. یک بال خامنه ای و سپاه را در لبنان چیدند، منتظر بودند بسرعت و تحت همین شرایط مذاکرات را با برگ برنده لبنان با رژیم اسلامی آغاز کنند. اما مردم همه محاسباتشان را به هم ریختند.

سکوت امروز غرب البته از سر مبهوت شدنشان نیست. جنبش سرنگونی سد ها را شکسته است و سیل دارد جاری می شود. غرب اینرا نمی خواهد. برای غالب نشدن چپ بر اعتراضات کنونی مردم، غرب به این فرجه نیاز دارد که فعلاً آسیبی به جمهوری اسلامی وارد نشود. و لذا از هرگونه فشاری به رژیم خودداری میکند. اینکه کدام جناح در رژیم قدرت را در دست دارد، در شرایط کنونی برای غرب در درجه دوم اهمیت است. دول غربی این فاکتور را در حرکت

خود بشدت ملحوظ خواهند کرد که شورش مردم برای بازگرداندن "رای" های موسوی نیست و این کار را برای مهندسی کردن صحنه سیاسی ایران دو چندان برایشان مشکل خواهد کرد. تصور می کنم که دول غربی کار را از همین نقطه دنبال خواهند کرد. اپوزیسیون پرو رژیم قطعا در خارج کشور مبنای کار خود را بر بازگشت موسوی خواهند گذاشت. بخشی از نیروهای پرو غرب بی شک از این حرکت حمایت خواهند کرد. پروژه "مخملی" گونه از اینجا می تواند شروع شود. غرب به این نیرو بعنوان "محلل" نیاز دارد. نیرویی که از نظر غرب در یک شرایط بحرانی می تواند کلید قلعه را به نیرو های بیرون قلعه تحویل دهند. غرب به این بازی "دو سره" نیاز دارد. اکنون دیگر سال ۵۷ نیست. نمی تواند آلترناتیو سازی کند و تحویل مردم بدهد. به این علت ساده که ما هستیم. کمونیسم کارگری بعنوان مدعی قدرت اجازه بازی سال ۵۷ را به غرب نمی دهد. مردم هم دیگر براحتی همه چیز را قورت نمی دهند. کار برای دول غربی مشکل شده است.

حزب کمونیست کارگری امروز علاوه بر گسترش دادن تجمعات و تظاهرات خیابانی و حاکم کردن خواست سرنگونی رژیم اسلامی بر اعتراضات سراسری مردم، باید تلاش کند با فراخوانهای سیاسی خود مردم را برای یک اعتصاب عمومی آماده نماید. اعتصابات کارگری مخصوصا در صنایع کلیدی و بزرگ، جنبش سرنگونی را قدمها بجلو خواهد برد. رهبری اعتصابات این امکان را برای حزب بوجود می آورد که بسرعت در قامت رهبر قیام مردم ظاهر شود. همراه شدن اعتصابات کارگری با تظاهرات خیابانی پروسه سرنگونی رژیم را تسریع خواهد کرد. حزب کمونیست کارگری باید روزانه برای گسترش تظاهرات خیابانی، به مردم فراخوانهای عملی بدهد. رهبران عملی اعتراضات خیابانی باید خود را به حزب و کانال جدید متصل کنند. هم اکنون شبکه ای از این رهبران مشغول رهبری تظاهرات می باشند. حزب و لیدر حزب باید در راس این شبکه ها برای اعمال رهبری بر تظاهرات، قرار بگیرند. شعار های مردم در تظاهرات ها از نقطه خوبی شروع شده است، اما نباید در این نقطه بماند. دخالت سریع حزب نه تنها رادیکالیزم تجمعات مردم را بالا تر می برد، بلکه ادامه حرکت مردم را گارانتی خواهد کرد و امکان دست اندازی نیرو های راست به قیام مردم را به حداقل خواهد رساند.